

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

# تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان<sup>۱</sup>

۱۷۵

دو ضلع مراد علی پرویشی

الگوی پیشرفت

اسلامی ایرانی

سهیلا صادقی فسایی<sup>۲</sup>

عاطفه خادمی<sup>۳</sup>

طیبه نجفی<sup>۴</sup>

## چکیده

مقاله حاضر با اتخاذ روش تحلیل انتقادی گفتمان، در صدد پاسخگویی به دو پرسش اساسی است: در رابطه با تحول در وضعیت اجتماعی زنان، طی سه دهه گذشته بعد از انقلاب اسلامی، چه گفتمان‌هایی در نهاد اجرایی کشور شکل گرفته است؟ و با توجه به گفتمان‌های احصا شده، زنان چه جایگاهی در این گفتمان‌ها دارند؟ نتایج تحلیل اثبات می‌کند گفتمان دوره سازندگی توسعه‌گرای نظارت‌محور است، چرا که رویکردی نظارتی و مصرف‌محور به زنان داشته است. گفتمان دوره اصلاحات، لیبرال‌گرای مشارکت‌محور نام‌گذاری شده است، چرا که با اتخاذ رویکرد لیبرال، سعی در توسعه مشارکت اجتماعی زنان داشته است؛ و بالاخره دوره عدالت و مهرورزی، گفتمانی را اتخاذ کرده است که آن را گفتمان توده‌گرای وظیفه‌محور می‌نامیم، چرا که از یک سو، مشارکت اجتماعی زنان را در حضور توده‌وار اجتماعی تاویل می‌کند و از سوی دیگر، با اتخاذ رویکردی مرتجع، مکررا وظایفی مانند مادری و همسری زنان که در رابطه با مردان موضوعیت دارند را بازتولید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل انتقادی گفتمان، دوره اصلاحات، دوره سازندگی، دوره عدالت و مهرورزی، زنان، وضعیت اجتماعی

۱. برگرفته از رساله دکتری

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران،

ssadegh@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،

a.khademi@iscs.ac.ir

۴. پژوهشگر موسسه تحقیقات تربیتی، روانشناختی و اجتماعی، دانشگاه خوارزمی

tayebah.najafi@yahoo.co.uk

## مقدمه و طرح مسئله

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان انقلابی پارادایمی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دانست که با توجه به شعارهای اولیه آن و با اتخاذ رویکردی دینی به حکمرانی، راه حل‌هایی آرمانی برای رسیدن به مدینه فاضله را در ابعاد کلان و با مفاهیمی مانند «استقلال»، «آزادی» و «عدالت اجتماعی» نوید می‌داد. اکنون با گذشت بیش از ۳ دهه از آغاز این انقلاب چند بعدی، جدال در برابر پرسش‌های فزاینده راجع به «چگونگی» وضعیت تحقق آن آرمان‌ها، «چرایی» ناموفق بودن یا کند بودن روند پروژه‌های اجتماعی و نیز این که «چه باید کرد»، به بحران درون پارادایم دامن زده است.

یکی از موضوعاتی که در زیرمجموعه شعار عدالت اجتماعی اهمیت بلامنازعی دارد، وضعیت زنان است که با استناد به آمار رسمی منتشر شده، شرایط نامطلوب آن، نه تنها ۵۰ درصد از بدنه جامعه را دچار بی‌برنامگی، فقدان مجال مشارکت اجتماعی، فقدان فرصت برابر در بروز و پیگیری استعدادها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها در هر سه عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کرده است، بلکه به سبب کاستی‌ها یا خطاهای سیاستی و برنامه‌ای، آسیب‌های اجتماعی شکننده‌ای مانند رواج مصرف‌گرایی را دامن زده است. از این رو، پرداختن به وضعیت زنان در جامعه، نه یک کنش جنسیتی، بلکه کنشی اقتصادی، اجتماعی و اقتصادی است. یکی از نقاط تمرکز قابل مطالعه‌ای که هم نسبت به تبیین چگونگی شرایط زنان در جامعه دانش فراهم می‌کند، هم بخش مهمی از پاسخ به چرایی این وضعیت را در خود دارد و هم قادر به فراهم کردن راه حل‌های سازنده است، حوزه اجرایی کشور است. تأثیر گسترده و عمیق دولت‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌های آنها بر وضعیت اجتماعی و به طریق اولی وضعیت اجتماعی زنان، منشا طرح مسئله در این پژوهش است. دولت‌ها، به دلیل توسعه قدرت خویش از خلال گفتمان‌هایشان، جهان تحت نظارت خود را هدایت می‌کنند و از این رو، واکاوی گفتمان دستگاه اجرایی کشور در حوزه زنان، نشان دهنده تمایلات، نوع نگرش و به معنای کلان، ایدئولوژی آنها در مواجهه با این مؤلفه هویتی بشری است.

بنابراین، هدف این مقاله تبیین خاستگاه گفتمانی وضعیت اجتماعی زنان در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی است؛ به عبارت دیگر، پرسش اساسی مقاله این است که در رابطه با تحول در وضعیت اجتماعی زنان، طی سه دهه گذشته بعد از انقلاب اسلامی، چه گفتمان‌هایی در دولت‌ها شکل گرفته است؟ و پرسش اساسی دوم این است که با توجه به گفتمان‌های احصا شده، زنان از نظر جایگاه سوژگی یا ابژگی در چه وضعیتی هستند. به عبارت دیگر، در هر یک از گفتمان‌ها، زنان به عنوان فاعلان اجتماعی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند که سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ها قرار است توسط ایشان و به منظور توسعه این فاعلیت تحقق یابد و یا به ایشان به عنوان موضوع سیاست‌گذاری، مدیریت، یا برنامه‌ریزی توجه شده است.

مرور مطالعات وضعیت اجتماعی زنان بعد از انقلاب در سه حوزه آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی، به جهت ارتباط حوزه پژوهشی و نخبگانی کشور و تأثیر و تأثر آن به عنوان بخشی از زمینه اجتماعی در تحلیل گفتمان‌های تحول در وضعیت اجتماعی زنان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصله از بررسی به عمل آمده در قالب فرا تحلیل حوزه‌های مد نظر و جهت تبیین نتایج حاصل در باب وضعیت اجتماعی زنان به برآمدها در سه حوزه بررسی شده اشاره می‌گردد.

### وضعیت اجتماعی زنان در بخش آموزش

در فرا تحلیل پژوهش‌های به عمل آمده در خصوص آموزش زنان نتایج حاصله حکایت از این دارد که فضای آموزش زنان در کشور به لحاظ محتوایی دارای غنای بالایی نبوده است که غلبه رویکرد کمی آماری (درصد حضور زنان در عرصه‌های آموزشی) از یک سو و رویکرد توصیفی نسبت به آموزش زنان (گزارش وضعیت آموزش زنان) از سوی دیگر مؤید این مطلب می‌باشد و کمتر پژوهشی را شاهد هستیم که در آن وضعیت و روند آموزش زنان با رویکرد کیفی مورد بررسی قرار گرفته باشد. خلا نگاه آسیب شناسانه، عدم جامع نگری در دیدن حوزه آموزش زنان در کنار دیگر حوزه‌ها مانند اشتغال، مشارکت سیاسی و اجتماعی و تناسب میان آنها از جمله مواردی هستند که در غلبه‌ی نگاه کمی به آموزش زنان مغفول مانده است.

در حقیقت، در عرصه تولید دانش در خصوص آموزش زنان کماکان رویداد مهمی در بدنه دانشی کشور رخ نداده است و اغلب نگاه‌ها به مسئله آموزش زنان به عرصه عینی معطوف بوده است. بدین معنا که توجه به مسئله آموزش زنان عموماً بر مبنای پارادایم علم غرب و سنجش میزان دوری و نزدیکی آموزش زنان به این پارادایم و شاخص‌هایش مد نظر قرار گرفته است. محتوای نظری اغلب پژوهش‌ها بر مبنای نظریات توسعه و تلاش در راستای سنجش نقش زنان در این فرایند از جمله شواهد این مدعاست. همچنین دانش بومی مرتبط با آموزش زنان که بر مبنای تفکر دینی و اقتضای فرهنگ و جامعه ایران باشد در بدنه دانشی در حداقل ممکن شکل گرفته است و نتوانسته است به پارادایم قالب و مورد وفاق تبدیل گردد.

### وضعیت اجتماعی زنان در بخش اشتغال

آنچه که در مسئله اشتغال زنان در عرصه پژوهشی کشور رخ داده است توجه به مفهوم «تسلسل در تشخیص و عمل» است. تسلسل در تشخیص و عمل در حوزه اشتغال زنان، اشاره به روند تکرار شونده مسئله اشتغال زنان در یک حرکت دوری دارد که گویی نقطه پایان آن همان نقطه آغازین خواهد بود و علت این دور و تسلسل چیزی جز عدم تشخیص درست از مسئله اشتغال زنان و جوانب واقعی و حقیقی آن در بستر اجتماعی نیست. در بررسی پژوهش‌های موجود از بعد از انقلاب تا کنون همواره شاهد تکرار چند مسئله

مشخص مانند میزان حضور کمی زنان در اشتغال، گروه‌های شغلی زنان در طیف‌های مشاغل اولیه و ثانویه و برخی مشکلات زنان شاغل بوده‌ایم که علت این مسئله را می‌توان در موارد زیر عنوان نمود.

- عدم تشخیص درست مسئله: به نظر می‌رسد در طی سال‌های گذشته، پژوهش‌های دانشگاهی عمدتاً متأثر از تغییر و تحولات جهانی از یکسو و تحولات داخلی از سوی دیگر بوده‌اند و در تشخیص صحیح و جامع مسئله اشتغال زنان و ابعاد مترتب با آن دچار نوعی شتاب زدگی گردیده و مسیر تمامی دستاوردهای پژوهشی در یک فضای بی‌سامان و غیر هدفمند دنبال می‌شود.

- کم رنگ بودن رویکرد کیفی در تحلیل مسائل: رویکرد کمی به صورت ثابت طی همه سال‌ها در پژوهش‌های انجام شده وجود داشته است و نگاه کیفی به مسئله اشتغال زنان که در آن به کیفیت اشتغال زنان و چگونگی اشتغال آنها از منظر کیفی در حجم کمتری توجه شده است. این مسئله منجر می‌گردد در یک جامع و همه جانبه نگری از موانع و پیامدهای اشتغال زنان و بایسته‌های مدنظر صورت نپذیرد.

- غلبه نگاه سیاسی بر مسئله اشتغال: حوزه اشتغال زنان در پژوهش‌های انجام شده بیشتر از آنکه متأثر از نگاه اقتصادی باشد و مشارکت حقیقی زنان در امر اقتصادی را با ابعادش مد نظر قرار دهند، به نگاه سیاسی نسبت به این مسئله پرداخته و حتی آنجا که به مشارکت زنان در امر اقتصاد می‌پردازند، به دنبال زمینه سازی برای افزایش مشارکت اجتماعی زنان بوده‌اند. چرا که در پرداخت به مباحث مرتبط با مشارکت اقتصادی زنان نگاه حداقلی وجود داشته و در سطح کلان اقتصادی و توسعه‌ای ورود پیدا نمی‌نمایند.

- تحلیل سطحی در مواجهه با عرصه دولتی: اگر چه عملکرد دولت‌ها و نقش آنها در مسئله اشتغال زنان یکی از سرفصل‌های جدی است که در بخشی از پژوهش‌ها نیز به آن پرداخته شده است، اما در طول سال‌های گذشته کمتر به عملکرد و نقش دولت در تغییرات ساختاری و بنیادی توجه شده است. به عملکرد دولت با نگاهی کمی و در سطح رویکردهای اتخاذی در عرصه سیاسی اکتفا می‌نمایند.

- خلا بنیادین نظری در حوزه اشتغال: انجام پژوهش‌های بنیادین که منتج به ارائه فضای نظری جدید و بومی و منطبق با مبانی دینی و فرهنگی و مسائل خاص زنان کشور گردد، امری ضروری است. این امر می‌تواند منجر به شکل‌گیری فضای گفتمانی علمی جدیدی گردد که در پی آن خلاهای اساسی مطرح شده، پوشش دهی شود. فضای پژوهشی زنان در مسئله اشتغال تا به حال شاهد چنین رویکردی نبوده است.

- عدم وجود رویکرد آینده پژوهی: در بند ۳ سند چشم‌انداز توسعه به تبدیل ایران به کشوری دارای فرصت‌های برابر و نهاد مستحکم خانواده به دور از تبعیض در افق ۱۴۰۴ اشاره شده است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای، ۱۳/۸/۱۳۸۲) که این سند مؤید توجه به حوزه آینده پژوهی است. این حوزه در در

دهه‌های اخیر توانسته است به ایجاد نگاه‌های عمیق و ترسیم چشم اندازهای هدفمند در عرصه پژوهش کمک نماید، اما فقدان این رویکرد در پژوهش‌ها، نگاه جامع و آینده نگر را محقق نمی‌سازد.

## وضعیت اجتماعی زنان در بخش مشارکت اجتماعی

در فرا تحلیل به عمل آمده در ارتباط با موضوع مشارکت زنان در پژوهش‌های انجام شده طی چهار دهه در جمهوری اسلامی ایران در یک ارزیابی نهایی می‌توان اذعان نمود، فضای پژوهشی کشور در برهه‌های مختلف به فراخور شرایط زمینه‌ای گوناگون به احیا و برجسته سازی عرصه و گستره خاصی از مشارکت اقدام نموده است. زمانی مشارکت اقتصادی قرائت حاکم می‌گردد و زمانی دیگر مشارکت سیاسی و همواره عرصه‌هایی بوده‌اند که نسبت به آنها غفلت و کم توجهی رخ داده است. برای نمونه در هیچ برهه زمانی ما شاهد توجه به بعد فرهنگی مشارکت زنان نبوده‌ایم. بدین معنا که نقش مشارکتی زنان در ارتقای فرهنگی جامعه به چه نحوی است؟ و دارای چه ابعادی است؟ و مطالبات زنان در حوزه مشارکت در امر فرهنگ چه مطالباتی است؟ همچنین میزان پرداخت به مسئله مشارکت اجتماعی زنان نیز از مواردی است که با ابهام مواجه بوده و عموماً بدون نظم و شاکله خاص مطرح می‌گردد و چپستی و چگونگی مشارکت اجتماعی شفاف و متقن نبوده است. لذا اگر نحوه باز نمود مشارکت زنان در عرصه پژوهشی را به بدن انسان تشبیه نمایم دارای اندامی کاریکاتوری و ناموزون خواهد بود. علاوه بر این، در عرصه پژوهشی کشور در باب مشارکت زنان، سیر و روند مشخص و هدفمندی دنبال نمی‌شود و اساساً عمق دانشی خاصی تولید نگشته است و در دهه‌های مختلف با پرسش‌های موضوعی بیشماری در باب مشارکت زنان مواجه بوده‌ایم. برای نمونه زمانی ریل پژوهش‌ها در مسیر توسعه و اشتغال قرار داشته و مشارکت به معنای اشتغال تعبیر گردیده است و زمانی نیز در مسیر سیاسی و حضور در عرصه مدیریتی معنا گشته است. این آشفتگی در قرائت از معنای مشارکت از یک سو و پراکندگی موضوعی از سوی دیگر منجر گشته است که عمق دانشی خاص و ویژه‌ای در باب مشارکت زنان بعد از ۴ دهه شکل نگیرد تا با تکیه بر آن بتوان به ارائه مدل بومی و مختص به زن ایرانی مسلمان در باب مشارکت نائل آمد. از سوی دیگر نیز، جهت و رویکرد پژوهشی مرتبط با حوزه مشارکت به شدت تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی حاکم بر کشور (تغییر دولت‌ها) قرار داشته است و توجه به مسئله مشارکت سیاسی زنان در فضای حزبی و جناحی همواره تبیین گردیده است. به نظر می‌رسد عرصه نخبگانی و دانشگاهی بیشتر از آنکه به دنبال ارائه دانشی متقن و نظام‌مند در خصوص کم و کیف مشارکت و ابعاد آن با هدف گفتمان‌سازی از این مفهوم در بدنه عمومی جامعه و بدنه مسئولین باشد، متأثر از سیاست‌های حزبی و جناحی و به نوعی دچار سیاست زدگی در این باب گردیده است.

## روش‌شناسی

مطالعه حاضر بر اساس روش تحلیل انتقادی گفتمان صورت گرفته است. در تحلیل گفتمان انتقادی، عرصه عمومی حیات بشری و کلیت افراد جوامع، از این جهت که در مواجهه با دانشی که در ارتباط با قدرت قرار می‌گیرد فاقد شناخت می‌باشند دارای اهمیت می‌گردد لذا این رسالت در تحلیل گفتمان انتقادی تعریف گردیده است که «به نحوی نظام‌مند کاربرد زبان و متن را در رابطه با زمینه اجتماعی گسترده‌تری تحلیل کند و به دنبال بر ملا کردن دانش بدیهی انگاشته شده و طبیعی شده متن باشد. فرکلاف و شولیاراکی (۱۹۹۹) در زمینه اهداف تحلیل گفتمان انتقادی معتقدند: «علم (از منظر تحلیل گفتمان) وظیفه دارد تا انواع دانشی را که عموم مردم بطور معمول تولید نمی‌کنند یا در زندگی روزمره در دسترسشان نیست در اختیار بگذارد» (شولیاراکی و فرکلاف، ۱۹۹۹: ۳) و «کمک به تصحیح کم توجهی گسترده نسبت به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی نمایند و همچنین به افزایش هوشیاری نسبت به اینکه چگونه زبان در حاکم شدن بعضی به بعضی دیگر نقش دارد مدد رساند؛ زیرا که هشیاری اولین قدم به سوی رهایی است. تحقیق زمانی به درد می‌خورد که بتواند به کاهش نابرابری‌های اجتماعی کمک کند» (فرکلاف، ۱۹۹۶: ۲).

«یکی از اهداف مهم تحلیل انتقادی، حذف قدرت/سلطه در نظریه و عمل است» (فرکلاف، ۱۹۹۵، آ: ۱۷)؛ اما آنچه که در بیان رویکرد نظری در تحلیل گفتمان انتقادی حایز اهمیت است این است که تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بی طرف نمی‌داند (آن طور که علم اجتماعی عینیت‌گرا خود را بی طرف می‌داند)، «بلکه خود را رویکردی انتقادی به شمار می‌آورد که به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است» (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۱). نکته محوری رویکرد فرکلاف این است که گفتمان گونه مهمی از زمینه اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و همزمان سایر عملکرد و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند. به این ترتیب، «گفتمان رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی دارد. فرکلاف ساختار اجتماعی را روابط اجتماعی در کل جامعه و نهادهای خاص و در عین حال متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی می‌داند» (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۶۴).

رابطه متون با زمینه اجتماعی با وساطت عملکرد گفتمانی برقرار می‌شود. بدین ترتیب، صرفاً از طریق عملکرد گفتمانی - فرآیندی که افراد زبان را برای تولید و مصرف متون به کار می‌گیرند - است که متون به وجود آمده و بوسیله زمینه اجتماعی شکل پیدا می‌کنند. در عین حال، متن (خصوصیات صوری زبانی) هم بر فرایند تولید و هم بر فرایند مصرف تأثیر می‌گذارد (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵، ب).



«در این برداشت از گفتمان بر تمایز میان عملکردهای گفتمانی و عملکردهای اجتماعی انگشت نهاده می‌شود و چنانکه فرکلاف در یکی از آثار اخیرش (زبان و جهانی شدن) تاکید می‌کند، او گفتمان را عنصری از فرایندهای اجتماعی می‌داند که درگیر رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر عناصر است. هر کدام از این عناصر با دیگری متفاوت است و هیچکدام را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد» (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۲۵).

به عبارتی فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال این است که نشان دهد رخدادها و متون از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد مبارزات قدرت می‌شوند. از این منظر هدف تحلیل گفتمان انتقادی این است که نقش پرکنیس‌های گفتمانی، متون و رخدادهای ارتباطی را در حفظ و بقا و یا تغییر جهان اجتماعی موجود نشان دهد. تحلیل گفتمان انتقادی متن را به صورت مبسوط و همه‌جانبه تحلیل می‌کند تا با نحوه عملکرد زبانی فرایندهای گفتمانی در متون مورد بررسی آشنا شود و معتقد است میان متن، پرکنیس‌های گفتمانی و ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای پیچیده برقرار است که برای شناخت آن باید از برداشت ساده انگارانه و سطحی میان متن و جامعه فراتر رفت (فرکلاف، ۱۹۹۲) تا به فهم روابط حاکم بر قدرت نائل آمد و برای فهم رابطه قدرت میان گفتمان‌های مختلف و پیامدهای آن‌ها فرکلاف به مفهوم ایدئولوژی و هژمونی اشاره می‌کند.

با توجه به موضوع پژوهش، نمونه‌ها از حجم انبوهی برخوردار بوده است. در این پژوهش نمونه‌های مورد پژوهش در موارد زیر مورد تحلیل قرار گرفته است.

متون تولید شده توسط رؤسای دولت‌ها شامل آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خاتمی و آقای احمدی نژاد در خصوص زنان

متون تولید شده توسط سرپرست، رئیس و مرکز زنان دولت‌های مورد اشاره.

متون تولید شده توسط نهادهای متولی در خصوص عملکرد دولت‌های مد نظر در خصوص وضعیت اجتماعی زنان.

متون تولید شده توسط مجلس شورای اسلامی در خصوص وضعیت اجتماعی زنان.

متون تولید شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگی اجتماعی زنان در خصوص وضعیت اجتماعی زنان.

متون تولید شده توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص وضعیت اجتماعی زنان.

متون تولید شده توسط رهبران انقلاب اسلامی در خصوص وضعیت اجتماعی زنان.

متون تولید شده در خصوص رویدادهای اجتماعی شکل گرفته در دوران بعد از انقلاب به تفکیک دولت‌های مورد مطالعه.

تحلیل داده‌های گردآوری شده نیز به روش زیر صورت پذیرفت.

انتخاب متون مورد نظر در دو سطح رؤسای دولت‌ها و رؤسای مرکز امور زن هر دولت.

مطالعه و پژوهش پیرامون محتوای زبانشناختی متون و انجام روش زبانشناختی بر روی متون. در روش تحلیل گفتمان فر کلاف، با توجه به روش مدنظر بعد از انتخاب متون مورد نظر برای انجام تحلیل زبانشناختی به طراحی سوالات مورد نیاز در دو سطح تحلیل دستوری متن و تحلیل محتوایی متن پرداختیم تا پاسخ به مقولات دستور زبانی با رویکرد تحلیلی (در قسمت تحلیل محتوایی متون) شناخت گفتمان مورد نظر را برای نویسنده هموار گردانند.

نتیجه گیری و معرفی اجمالی از گفتمان تولید شده توسط متون.

در نهایت متون مصاحبه و سخنرانی رؤسای دولت‌ها و رؤسای مرکز امور زنان در دو بخش ساختاری و محتوایی بررسی شده است.

## تحلیل داده‌ها

حجم بالای داده‌های حاصل از استخراج مجموعه سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، متون و مصوبات از یک سو و محدودیت مقاله پژوهشی از سوی دیگر، باعث شده است نتوانیم داده‌های مطالعه را در مقاله حاضر بازتاب دهیم و صرفاً نتایج تحلیلی حاصل از طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها را در قالب سه دوره سازندگی، اصلاحات و عدالت و مهرورزی در ادامه ارائه نماییم.

## دوره سازندگی

دولت هاشمی رفسنجانی به واسطه منویات خود دولتمردان و تحلیل و بررسی‌های کارشناسان و صاحب‌نظران در تاریخ تحولات ایران به عنوان دولت سازندگی نام‌گذاری گردیده است. بدین معنا که «اولاً خود رئیس‌جمهور، براساس رویکرد حاکم بر برنامه‌های مدنظرش عنوان نمود که به دنبال تحقق سازندگی و توسعه اقتصادی در کشور می‌باشد و ثانياً کارشناسان و صاحب‌نظران نیز با تحلیل عملکرد دولت به وجه قالب توسعه اقتصادی در دولت هاشمی اشاره نموده‌اند. در این دوران، مهم‌ترین مسئله اجتماعی رشد و سازندگی بود» (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۵) که همسو با جریان مدرنیزاسیون پیش می‌رفت.

آن چه در منظر اول در متون مربوط به دوره سازندگی مشهود است این نکته مهم و برجسته است که پرداختن به مسئله زن به صورت مستقل مدنظر رئیس‌دولت قرار نگرفته است چرا که در تمامی اسناد مربوط به دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، متن مستقلی که خاص زنان تولید شده باشد موجود نیست و برای انتخاب متون محوری، قطعه‌هایی از متن‌هایی که محوریتی غیر از موضوع زنان داشتند اما در محتوا به

مسائل زنان نیز اشاره نموده بودند را به عنوان متن اصلی در تحلیل انتخاب نمودیم. از سوی دیگر، بیان عبارات مرتبط با زنان، در کنار موضوعات و عبارات دیگر مورد اشاره قرار می‌گیرد. علاوه بر این، استفاده از ضمایر سوم شخص «آنها» خطاب به زنان و آنها به صورت محدود از جمله بازنمایی‌های زبانی است که نشان می‌دهد اساساً «زنان» به صورت سوژه‌های مستقل برای دولت سازندگی فاقد موضوعیت می‌باشند. از دیگر موارد مؤید این مطلب که به واسطه کاربرد دستورهای زبانشناختی از طریق متن نمایان می‌گردد نوع کنشگران و مبتداهایی است که در متن وجود دارد. کنشگران فعال در متون تولید شده توسط هاشمی، در اکثر موارد «زنان» نیستند و بیشتر کنشگران و مبتداهای موجود در متن، خود رئیس دولت، کارگزاران دولت و انقلاب اسلامی است؛ که این مهم، عدم برجسته بودن نقش زنان به عنوان فاعلان کنشگر را در لایه‌های زبانی مورد کاربرد مشخص می‌نماید. یکی دیگر از موارد، کاربرد زبان در جهت انتقال گفتمان نظری مد نظر هاشمی است. میزان و نوع استفاده هاشمی از افعال سلبی و ایجابی در پارادایم دینی با هدف انتقال قرائت نوین دینی به واسطه زبان رخ می‌دهد. واژه‌های «حرام و واجب» به عنوان پرکاربردترین واژه‌های سلبی و ایجابی در گفتمان دینی است که با قرار گرفتن در کنار مفهوم دینی دیگری به نام «ازدواج موقت» توسط گوینده مورد استفاده قرار می‌گیرد تا هاشمی بتواند در درون شبکه‌های معنایی مورد پذیرش عموم مردم، اذهان آنها را به سمت توجه و برجسته سازی مفهومی به نام «تعدیل اجتماعی» جلب نماید. این مطلب نیز مانند وجوه زبانشناختی مورد اشاره نشان می‌دهد که در گفتمان هاشمی زنان «اقلیتی ابزاری» هستند که به فراخور کاربرد مسائلمان در خدمت اهداف مورد نظر دولت، مورد توجه قرار می‌گیرند. تا آنجا که اغلب افعال رویدادی در متون در اشاره به اقدامات کلان دولت مورد استفاده قرار گرفته است و نه در مورد رویدادهای حوزه زنان به صورت خاص.

گفتمان هاشمی، گفتمان تعریف مناسبات بر محور قدرت است. وجود هجمه زیاد و درخواست بسیار زنان فعال کشور برای مساعدت و کمک ریاست جمهوری و منوط کردن کمک ریاست جمهوری در صورت تصمیم بر انجام کمک و یاری به نهادهای متولی، از مواردی است که در متون این نوع مناسبات بر مدار قدرت را نمایش می‌دهد. از دیگر موارد، نگاه تک بعدی نسبت به مسئله اشتغال زنان و محدود دیدن آن صرفاً در امور بهداشت و درمان و تربیت و آموزش است که به صورت محدود توسط هاشمی در بیان نوع اقدامات انجام شده دولت اشاره می‌گردد.

## آموزش زنان

از مهم‌ترین عناصر گفتمانی دولت هاشمی مسئله آموزش زنان است. در دولت هاشمی رفسنجانی وضعیت اجتماعی زنان در امر آموزش با رشد صعودی مواجه است. دولت با گسترش مسئله آموزش زنان

در دوره ۸ ساله خود با رشد چشمگیری برخوردار است. رویکرد دولت در این امر بر ارتقای آموزش زنان قرار دارد. اگر چه در این زمینه میان گفتمان دولت و انقلاب اسلامی همسویی وجود دارد اما در جهت حرکتی میان این دو تفاوت رویکردی موجود است. بدین معنا که متناسب با الگوی زن طراز انقلاب اسلامی، آموزش زنان از منظر ارتقای منزلت و جایگاه انسانی زن در انقلاب اسلامی رخ داده است تا در ذیل آن حیات اجتماعی و انسانی زنان در کنار مردان در شرایط ایده آل تعریف گردد. منتها در گفتمان احصا شده در دولت هاشمی علی رغم وجود برخی مضامین در تسری رویکرد انقلابی در امر آموزش زنان، گزارش عملکرد و دیگر نشانه‌های موجود در گفتمان رئیس دولت نمایان می‌سازد که جهت اساسی در ارتقای آموزش زنان مسئله گام برداشتن در مسیر تحقق شاخص‌های توسعه بوده است. افزایش کمی تعداد زنان در سطوح مختلف آموزشی مخصوصاً آموزش عالی بدون برنامه ریزی مبتنی بر چشم انداز و افق مطلوب در سیر آموزشی زنان و نیز توجه به ارتباط میان حوزه‌ی آموزش و اشتغال زنان مؤید این مطلب است.

### مهارت افزایی بر مدار تولید

از دیگر عناصر گفتمانی دولت، توجه به نقش آفرینی و زمینه سازی جهت حضور و اثرگذاری زنان در امر ارتقای تولید اقتصادی و کمک رسانی در جهت تغییر رویکرد اقتصادی از اقتصاد سنتی به اقتصاد صنعتی باز می‌گردد. این مؤلفه با وجود حجم بالایی از تمرکز دولت بر اجرای برنامه‌های مهارت افزایی در سطوح زنان روستایی و سرمایه گذاری جهت ورود زنان به این عرصه نمایان است. در حقیقت محور اصلی در اشتغال‌زایی زنان ایجاد پتانسیل‌های مورد نیاز و یا ایجاد بسترها و مشاغل توسعه محور و عموماً در سطوح روستایی صورت می‌پذیرد. شکل‌گیری تعاونی‌های روستایی و جذب زنان روستایی در آنها از این جمله محسوب می‌گردد.

### تعدیل اجتماعی بر مبنای تسهیل‌گری در امور زنان

در گفتمان دولت هاشمی تلاش در جهت ایجاد تعدیل اجتماعی بر مبنای قرائت خاصی از دین یکی از عناصر مهم محسوب می‌گردد. تمسک به برخی از مسائل در ارتباط با جامعه زنان با همین هدف صورت می‌پذیرد و به نوعی زنان و مسائل متناهی آن‌ها تسهیل کننده این عنصر گفتمانی در دولت وی محسوب می‌گردند. هاشمی به واسطه ایجاد فضای تعدیل اجتماعی به نوعی به دنبال تبیین قرائتی خاص از دین در امور اجتماعی می‌باشد و در این مسیر با تمسک به برخی مسائل زنان به بیان رویکرد دینی مدنظر خود می‌پردازد. برای نمونه شکل‌گیری فضای خاص اجتماعی در ارتباط با مسئله ازدواج موقت از جمله مواردی

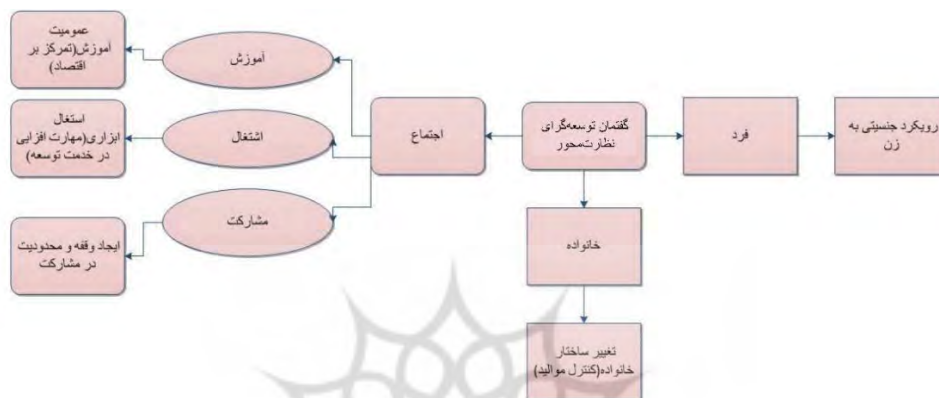
است که از سمت وی به عنوان ایده‌ای نو در جهت شکل‌گیری تعدیل اجتماعی و دینی طرح می‌گردد و به علت واکنش‌های شکل گرفته از سمت فضای اجتماعی به صورت مسکوت باقی می‌ماند.

### رویکرد توسعه‌گرای نظارت‌محور

در دولت هاشمی زنان ظرفیت عظیمی هستند که به علت عقب ماندگی‌های بی‌شمار در عرصه‌های مختلف با کم‌ترین تغییر و تحولی می‌توانند در کسب شاخص‌های مطلوب دولت در جهت حرکت به سمت توسعه متمر ثمر قرار گیرند. تشکیل تعاونی‌های روستایی و نگاه بخشی به مسئله اشتغال زنان در عرصه اقتصادی می‌تواند مؤید این ادعا باشد که زنان روستایی ابزارهای مناسبی در جهت تغییر و تحولات مورد نظر در عرصه اقتصادی دولت محسوب می‌گردند و یا در مسئله آموزش زنان، حجم بالای زنان بی‌سواد و زمینه‌سازی در جهت ارتقای آموزش زنان به عنوان یک سیاست زود بازده و تقریباً بدون مناقشه می‌تواند نوع دیگری از ابزارگونه دیدن مسئله زنان باشد.

بر اساس محورهای فوق، باید گفتمان حاکم بر حوزه زنان در دولت هاشمی گفتمان توسعه‌گرای نظارت‌محور دانست که مدیریت تحولات در عرصه زنان را بر مدار رفت و برگشت میان رویکرد دینی، انقلابی و مدرن دنبال می‌کند. این دوگانه‌های نظری و عملی به نوعی نمایان‌کننده هدف غایی دولت در تلاش برای تحقق مدرنیته اسلامی است. این گفتمان از یک سو، نیروهای اجتماعی از جمله زنان را به عنوان ابزار توسعه تلقی می‌کند و از سوی دیگر به دلیل تصور نیاز به اقدام مقتدرانه و سریع در مسیر توسعه، سازوکارهای نظارت‌محور را جایگزین نظام مشارکتی و باز می‌کند؛ بنابراین، این گفتمان نه تنها در خصوص زنان در این دوره موضوعیت دارد، بلکه به عنوان ساز و کار مدیریت کلان کشور، نشانه‌های آن را می‌توان در همه بخش‌های دیگر نیز یافت. در نمودار بعد سعی شده است تا روابط درون گفتمانی دولت هاشمی در سه سطح فرد، خانواده و اجتماع نشان داده شود.

نمودار ۱: روابط درونی گفتمانی توسعه‌گرای نظارت‌محور دوره سازندگی



به طور کلی می‌توان گفت وی در سطح فردی رویکرد جنسیتی به مسئله زن دارد. در سطح خانواده به دنبال تغییر ساختار کمی خانواده از طریق کنترل مولید و سیاست‌های تنظیم خانواده است و در مورد سطح اجتماعی زنان نیز به سه حیطه اشاره شده است. وی در آموزش به دنبال آموزش عمومی زنان با هدف توسعه اقتصادی است. در سطح اشتغال نیز بر اساس نظریه توسعه به دنبال مهارت افزایی در خدمت توسعه است ولی در سطح اجتماعی وی عمل خاصی را انجام نداده است و مشارکت زنان که در وقوع انقلاب اسلامی و بعد از آن تفاوت چشمگیری با قبل از آن دارد، توسط این دولت با وقفه و محدودیت روبرو می‌شود.

## دوره اصلاحات

دولت اصلاحات که با شعارهای قانون‌گرایی، ایران برای همه ایرانیان، جامعه مدنی، دولت پاسخگو و ... توانست آرای میلیونی مردم را کسب کند، نتوانست اقشار مختلف جامعه به ویژه کارگران و کشاورزان را با خود همراه کند؛ به عبارت دیگر این جنبش به بدنه جامعه توجه کافی نکرد و بیشتر مخاطبان خود را از قشر روشنفکران و نخبگان انتخاب کرد. این مسئله باعث ضعف آنها و عدم پاسخگویی به نیازها و مطالبات مردم شد (اثنی عشری، ۱۳۸۳: ۱۵۳). رویکرد اصلاحی دولت در تمامی حوزه‌ها مشهود بود. این رویکرد در حوزه زنان نیز رسوخ کرده و فعالیت حوزه زنان دولت را متفاوت از دولت قبل رقم زد.

متون مورد بررسی در گفتمان دولت اصلاحات نمایان‌کننده صورت‌بندی «ترکیبی» از زنان است. بدین معنا که زنان در دولت اصلاحات به واسطه بازنمایی‌های زبان‌شناختی که متون بیان‌کننده آن می‌باشند دارای جوهی ترکیبی هستند. بدین معنا که کاربرد زبان در خدمت ایجاد گفتمانی جدید در شبکه معنایی اصلاح

طلبی است که به واسطه آن، ترکیب و تلفیق میان قرائت‌های دینی و اندیشه‌های مدرن امکان پذیر می‌گردد. متون در این دوران در حوزه زنان در کلیت خود به دنبال تحقق این مطالب می‌باشند. استفاده از افعال ایجابی و سلبی به صورت ضمائر «جمع» و همراه نمودن زنان با هدف گسترده نمودن پهنه گفتمان زبانی مورد نظر دولت، از طریق جلب نظر مخاطبان در راستای شکل‌گیری گفتمانی در حوزه زنان است که می‌خواهد از گفتمان دینی حاکم فاصله بگیرد. تولید متون به واسطه همراه نمودن مخاطبان توسط گوینده با این هدف صورت می‌پذیرد که گوینده از این طریق، مشوریت کلامی مورد نظر را با استفاده از کاربرد واژگان جمع، کسب نماید. اهتمام به استفاده از فاعلان کنشگر در دو جبهه فکری مورد نظر (اسلام و غرب) از جمله صورتبندی‌های زبانی است که در کنار نوع قطب‌بندی‌هایی که در متن برجسته می‌گردد، نشان دهنده مبانی فکری و نظری دولت اصلاحات، در ایده تحقق مدرنیته اسلامی و ضرورت برقراری پیوند میان اسلام و مدرنیته است. برساخت‌گرایی از برخی عرف‌های اجتماعی حاکم بر جامعه زنان، با هدف شکل‌گیری زیرساخت‌های مبانی گفتمانی مورد نظر دولت اصلاحات صورت می‌پذیرد.

در فضای زیستی حاکم بر گفتمان اصلاحات در حوزه زنان نیز ملهم از رویکرد گفتمانی کلان دولت اصلاحات نوعی «دگر اندیشی» حاکم بود. بر مبنای تحلیل صورت پذیرفته از طریق متون مورد بررسی، مؤلفه‌های اصلی گفتمان دولت اصلاحات در مسئله زنان را می‌توان به شرح ذیل نام برد:

### دگر اندیشی برساخت‌گرایانه

در شناسایی عناصر گفتمانی در تجمیع یافته‌های حاصله عنصر «دگر اندیشی» از برجستگی قابل توجهی برخوردار است. رویکرد شخص‌خاتمی و شجاعی در مسئله زنان متأثر از نگاهی دگر اندیشانه است که البته علاوه بر حوزه زنان، در فضای کلان دولت خاتمی نیز کاملاً مشهود است. اعتقاد به شکل‌گیری قرائت‌های نواز دین‌یکی از الزامات در منظومه فکری خاتمی است که در جامعه وجود ندارد و این مسئله روند تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می‌سازد. نکته حایز اهمیت در این میان رویکرد برساخت‌گرایانه دولت در تبیین دگراندیشی دینی است. دولت اصلاحات در حوزه زنان با ایجاد «دو گانه‌های مفهومی» به نوعی «برساخت‌گرایی» در مسئله زنان را دنبال می‌نماید. برساخت‌گرایی بدین معنا که در بین دو گانه‌هایی مانند خانواده و اجتماع، سنت و مدرنیته، اسلام و تجدد، فهم قدسی شده ایدئولوژیک و ساختاریافته از مفاهیمی مانند خانواده، سنت، اسلام و... با واژگانی مانند سوژگی زنان مستقل از خانواده، مدرنیته و تجدد، به عنوان مفاهیمی برساخته معرفی می‌گردند.

## مشارکت تقلیل یافته

مشارکت عنصر مشترکی هم در گفتمان کلان دولت اصلاحات و هم در گفتمان خاص این دولت در حوزه زنان محسوب می‌گردد؛ و یکی از شاخصهای اساسی در تحقق توسعه سیاسی در روند مدرنیزاسیون، افزایش مشارکت مردمی می‌باشد؛ زیرا توسعه موثر بایستی به مشارکت همگانی متکی باشد و از ثمرات آن نیز بهره‌مند گردد، چرا که حوزه و میزان مشارکت مردم تعیین کننده نحوه توزیع قدرت در جامعه است و توزیع قدرت نشانه توانایی تأثیرگذاری بر فرد، گروه یا حتی کل جامعه است. از این رو مشارکت و توسعه دو چهره از یک واقعیت یا به عبارتی دو روی یک سکه‌اند. چرا که تنها هدف مشارکت، توسعه جامعه و تأمین آینده آن نیست بلکه می‌خواهد باعث توسعه کسانی گردد که با افزایش توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و همینطور افزایش نقش مؤثر و عملی‌شان در فرایند توسعه مشارکت می‌کنند. بطور کلی، مشارکت مستلزم وجود میزان خاصی از قدرت و تفویض قدرت در جایی است که مشارکت کننده چه در زندگی روزانه و چه در زندگی اجتماعی کنشگری است که قابلیت ایفای نقش، انتخاب و تشخیص اهداف مناسب را دارد (مقصودی، ۱۳۸۳). این برداشت از مشارکت در فرایند تحقق جامعه مدنی امری ضروری است که دولت اصلاحات نیز خود را مقید به تحقق آن می‌دانست. در بررسی این عنصر گفتمانی، متون تولید شده حاکی از تأکید بر این مفهوم در حوزه زنان دارد و نقش زنان در تحقق مشارکت بسیار برجسته گردیده است. برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳ - ۱۳۷۹) با نگرش سیاستگذاری مبتنی بر مشارکت بیشتر زنان در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در همین راستا بود، منتهی میان مشارکت در عرصه نظری و عملی در دولت اصلاحات فاصله وجود دارد.

## اشتغال ثانویه

اشتغال زنان یکی دیگر از عناصر گفتمانی دولت اصلاحات است. رشد نسبت زنان شاغل از ۸/۹ درصد در سال ۶۵ به ۱۲/۱ درصد در سال ۸۰ نشان دهنده اهتمام دولت به اشتغال زنان است. خاتمی در دولت خود با حجم انبوهی از زنان آموزش یافته مواجه بود که به واسطه ارتقای تحصیلی و آموزشی در دولت هاشمی متقاضی ورود به عرصه اشتغال بودند. لذا ساماندهی و برنامه ریزی در راستای ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان از عناصر مهم گفتمان اصلاحات محسوب می‌گردد. در این مسیر مرکز امور مشارکت زنان با لحاظ این مسئله در برنامه‌های توسعه، روند نظام مند اشتغال زنان را دنبال نمود و به واسطه «عدالت جنسیتی» در برنامه چهارم توسعه گنجانده شد. براساس بند ۵ ماده ۹۸ این برنامه دولت مکلف شده بود که به تدوین و تصویب طرح جامع توانمند سازی و حمایت از حقوق زنان و برقراری عدالت جنسیتی در ابعاد



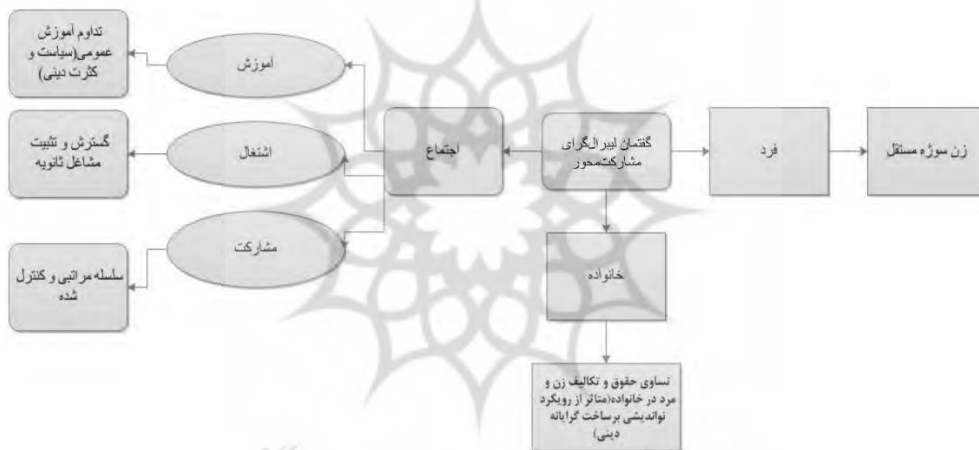
حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و اجرایی آن در مراجع ذی ربط پردازد. اساس این رویکرد (عدالت جنسیتی) کسب توازن بود و ساختار نابرابر و تبعیض علیه زنان را مورد توجه قرار می‌داد. تبعیض‌هایی که زنان را از تأمین نیازهای عملی و خاصی مانند نیاز به آموزش، بهداشت و... باز می‌داشت. همچنین با استفاده از این رویکرد نیازهای راهبردی از قبیل حق انتخاب، کنترل و دسترسی به منابع از اولویت خاص برخوردار می‌گردید. در نتیجه رویکرد عدالت جنسیتی در پی ارائه فرصت‌های مساوی برای زنان مانند مردان در کلیه بخش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود تا زمینه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی مهیا کند.

دولت اصلاحات در ارتباط با مشاغل زنان، بیشتر از آنکه دغدغه کیفیت و چگونگی اشتغال زنان را داشته باشد به دنبال ساماندهی زنان در عرصه اشتغال به صورت کمی عمل نمود. به نحوی که در این ایام با رشد فزاینده آمار و ارقامی روبرو هستیم که میزان درصد اشتغال زنان را به نمایش می‌گذارند.

بر اساس محورهای فوق، در دولت اصلاحات اطلاق نام گفتمان «لیبرال گرای مشارکت محور» به این دولت به دور از گفتمان کلان این دولت نمی‌باشد. دولت خاتمی در حوزه زنان نوعی دگراندیشی در عرصه نظر را محقق و دنبال می‌نماید. قرائت از زن به عنوان یک سوژه مستقل (اشاره به منفک دیدن زن و رشد او به صورت مستقل و منفک از خانواده) در دولت خاتمی متأثر از پارادایم لیبرالیسم غربی بوده و این مفهوم هویت مستقل برای زنان را بدون توجه به قرائت دینی و انقلابی مطرح می‌نماید. زن در دولت خاتمی در چارچوب مفهومی مانند آزادی به عنوان یک هویت مطالبه گر و مساوات خواه تعریف می‌گردد که در لوای آزادی بیان، حقوق شهروندی، جامعه مدنی و... زیست می‌نماید و هدف مطلوب این سوژه مستقل قرار گرفتن بر مدار توسعه و جهانی شدن می‌باشد و در این روند به دنبال نقش آفرینی و مطالبه گری در عرصه اجتماعی است. در دولت اصلاحات در این فضای نظری اغلب اقدامات عملی رقم می‌خورد. تأکید و تمرکز بر مشارکت زنان علی‌الخصوص مشارکت سیاسی و نقش آفرینی در لایه‌های قدرت و تلاش در جهت برقراری ارتباط و پیوند با جهان غرب از طریق ارتباط با سازمانهای بین‌المللی و زمینه سازی جهت حضور این سازمانها در داخل کشور و انجام پروژه‌های پیشنهادی نهادهای بین‌المللی با تخصیص بودجه و نظارت آن نهادها از جمله این موارد است. در دولت اصلاحات برای اولین بار در حوزه زنان، انقلابی نظری رخ می‌دهد و در آن مفاهیمی عاریه گرفته شده از پارادایم غرب می‌باشد. تا قبل از این در بدنه دولتی جایی برای بیان مفاهیم ادبیات غربی در مسئله زنان وجود نداشت اما در دولت اصلاحات نه تنها گفتمان «خود» (انقلاب اسلامی) برجسته نمی‌گردد بلکه ادبیات حاکم بر گفتمان «دیگری» در اولویت‌های کاربردی در بیان مسائل زنان قرار می‌گیرد و تحول خواهی آنجا رقم می‌خورد که گفتمان دینی به ناچار باید مواضع و رویکرد خود را در ارتباط با نقش و تکالیف زن مشخص نماید که زن در خانواده حضور داشته باشد یا در اجتماع؟ و در

تقابل و رویارویی این دو گفتمان، انتظار بر این است که دین خود را با اقتضانات جامعه جهانی همسو نماید. الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از جمله مواردی است که در نهایت با هجومه بشماره‌ای که از ناحیه دولت، مجلس و جنبش زنان فمینیسم در این دوران شکل می‌گیرد به تصویب مجلس ششم می‌رسد. اگر چه الحاق به کنوانسیون توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی رد می‌گردد منتهی آنچه در این میان مدنظر است. رویکرد تحول خواهانه ای است که در آن گفتمان دینی به نفع گفتمان مدرنیته و غرب عقب نشینی می‌نماید.

نمودار ۲: روابط درونی گفتمان لیبرال‌گرای مشارکت‌محور دوره اصلاحات



در نمودار فوق، گفتمان دولت اصلاحات در سه سطح فرد، خانواده و اجتماع بیان شده است. در نگاه فردی این گفتمان زن سوژه مستقل است. در سطح خانواده با توجه به دیدگاه‌های و عملکرد دولت در این زمینه شاهد بیان تساوی حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده هستیم و در سطح اجتماعی نیز در حوزه آموزش تداوم آموزش عمومی همچون دولت قبل، در حوزه اشتغال، گسترش و تثبیت مشارک ثانویه و در حوزه مشارکت، مشارکت سلسله مراتبی و کنترل شده دیده می‌شود.

## دوره عدالت و مهرورزی

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد نمایان‌کننده تغییر و تحولی اساسی در کشور بود. در مبانی نظری و عملی فاصله عمیقی میان دولت اصلاحات و عدالت وجود داشت و دولت مهرورزی و عدالت رسالت خود را در تقابل با دولت قبل در حوزه‌های مختلف تعریف نموده بود. جهت‌گیری عمده مواضع احمدی نژاد، حول محورهایی چون عدالت، خودباوری، دین‌مداری، تحول‌گرایی،

مبارزه با فساد، تمرکزگرایی، مبارزه با رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران، توجه به قشرهای محروم و مستضعف و حاشیه‌نشینان بود. عدالت، ما می‌توانیم / آوردن نفت به سفرهای مردم / پیش به سوی تشکیل دولت اسلامی / می‌شود و می‌توانیم، شعار انتخاباتی احمدی‌نژاد بود. (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

صورت‌بندی زبانی شکل گرفته در دولت احمدی‌نژاد تولید‌کننده گفتمانی است که در آن دوگانه‌های تناقض‌آمیزی تولید می‌گردد. در بررسی ابعاد زبانشناختی حاکم بر متون تولید شده، از سمت شخص احمدی‌نژاد در منش اجرایی و عقیدتی تا حدودی رویکرد مردم‌گرایی وجود دارد.

از سوی دیگر، برجسته بودن مفاهیم دینی و ارزشی در برابر مفاهیمی که نمایان‌کننده رویکردهای لیبرالی و تکثرگرایی است نمایان‌کننده نوعی التقاط در مبانی فکری و عملی رئیس‌جمهور است. احمدی‌نژاد در دوره اول ریاست جمهوری خود، در اولین ادبیات تولید شده در ارتباط با مسائل زنان، بر رویکرد دینی دولت در مدیریت مسائل زنان تأکید می‌نماید و در اولین اقدام مرکز امور مشارکت زنان را به مرکز امور زنان و خانواده تبدیل می‌نماید. این تغییر زبانی شکل گرفته بیانگر جهت‌گفتمانی دولت در امور زنان است که به واسطه آن می‌خواهد فاصله گفتمانی خود با گفتمان دولت قبل را برجسته نماید که این جهت‌گیری پس از شکل‌گیری مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، صرفاً توسط معاونین زن در دولت دنبال می‌گردد و شخص رئیس‌جمهور در گفتمان خود در ادامه دولت نهم و دهم، با بیان وجوه زبانی دیگری که در تناقض و تقابل با مبانی شکل‌دهنده مرکز امور زنان و خانواده بود رویکرد التقاطی را به تصویر می‌کشد که به واسطه زبان‌برساخت می‌گردد. ترویج ادبیات تساهل‌گرایانه در امور هنجاری و ارزشی در حوزه زنان از مواردی است که به واسطه آن زبان در خدمت قدرت قرار می‌گیرد و احمدی‌نژاد با هدف حفظ مقبولیت در میان قشری از زنان جامعه (که به واسطه تهاجم و ترویج فرهنگ غرب در نمادهای ارزشی و هنجاری منطبق با قوانین جامعه در صحنه اجتماعی حضور نمی‌یابند) به ترویج صورت‌های زبانی می‌پردازد که به واسطه آن، رویکردهای لیبرالی به فرهنگ مورد تأیید و تأکید وی قرار می‌گیرند.

## زن خانواده محور

خانواده در دولت احمدی‌نژاد مهم‌ترین عنصر گفتمانی در گفتمان زنان محسوب می‌گردد. دولت احمدی‌نژاد در بدو شکل‌گیری در اولین اقدام مرتبط با حوزه زنان به تغییر نام مرکز امور مشارکت زنان به مرکز زنان و خانواده می‌پردازد. حذف عنوان مشارکت و جایگزینی عنوان خانواده نمایان‌کننده تغییر رویکرد دولت عدالت با دولت اصلاحات است و این دولت با این اقدام خواهان تغییر مسیر مسائل زنان از گفتمان غرب بر گفتمان اسلامی است؛ که این امر در نگاه کلان دولت نیز مورد توجه بوده است و خود رئیس‌دولت این تفکر را مورد انتقاد قرار می‌دهد که «بخوایم جامعه را روی افراد بند کنیم که ممکن است

درست باشد اما کامل نیست چرا که هویت، شخصیت، اندیشه و رفتار انسان‌ها به طور اصولی در جامعه شکل می‌گیرد که اگر خانواده نباشد تک تک انسان‌ها به سعادت نخواهند رسید. «در این نگاه خانواده مرکز شکل‌گیری رشد و سعادت افراد می‌باشد و به گفته رئیس دولت «اگر بنا باشد شخصیت خانواده حفظ شود باید در درون خانواده در وهله اول شخصیت زن حفظ شود چرا که زنی که در خانواده مستحکم حضور دارد و مهرورزی می‌کند در جامعه نیز عزیز است و نقش اجتماعی بالاتری هم می‌تواند ایفا بکند و این موضوع در مردان هم اینگونه است» (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹). حضور و نقش اصلی زنان در دولت، در خانواده تعریف می‌گردد. احمدی نژاد حیطه اثرگذاری نقش زنان در خانواده را در سطح اجتماعی تبیین می‌نماید و معتقد است «اگر زن‌ها در دنیا آن نقش زن، مادر، همسر و خواهر بودن خودشان که زیباترین نقش عالم هستی است را به خوبی ایفا کنند، همه عالم و جامعه را اداره می‌کنند» (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹). مضاف بر این در عرصه اقتصادی نیز، حضور زنان در خانواده منشأ اثرگذاری بر عرصه اقتصاد تلقی می‌گردد و اینکه «در ایران هر جا موجودیت اقتصادی در خانواده‌ها به دست خانم‌ها داده شده، آن خانواده با موفقیت روبرو بوده؛ بنابراین این اقتصاد کشور نیز با همین سلول‌ها درست می‌شود» (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹). البته مرکزیت یافتن عنصر خانواده در گفتمان زنان در دولت نهم و دهم، در بخشی به تقابل گفتمان کلان دولت با غرب باز می‌گردد به نحوی که در اهتمام به امر و مسئله خانواده نیز، پارادایم نقدغرب حاکم است و این مهم مورد نظر است که «زن در جامعه غرب در جایگاه پایینی قرار دارد و در غرب، با سر دادن شعارهای بی‌ربط سنگر اصلی زن که تربیت انسان‌های بزرگ را بر عهده داشت در هم شکستند و الان بعد از ۱۵۰ سال زن‌ها بدون هیچ پشتوانه مانده و آسیب‌پذیری بالایی دارند.» برای تحقق این رویکرد در دولت نهم و دهم احمدی نژاد عنوان می‌نماید که «باید به خانواده برگردیم و خانواده را تحکیم کنیم چرا که وقتی خانواده تحکیم شد حضور اجتماعی اثر چندین برابری دارد».

### غرب ستیزی

غرب ستیزی یکی دیگر از عناصر گفتمانی دولت نهم و دهم در موضوع زنان است. نگاه انتقادی به غرب و اتخاذ مواضع غرب ستیزانه نه تنها در گفتمان کلان دولت وجود داشت، بلکه در حوزه زنان نیز تحلیل متون تولید شده پیرامون مسائل زنان حکایت از پررنگ بودن این عنصر در گفتمان دولت دارد. در دولت احمدی نژاد غرب به عنوان دشمن شناخته می‌شود و در این خصوص وی رویکرد انتقادی اتخاذ می‌نماید. در ارتباط با مسائل زنان نیز در دولت احمدی نژاد تلاش برای جایگزینی محور خانواده در برنامه‌ها و نیز کنترل و مقابله با برخی اقدامات دولت گذشته در امور بین الملل مانند الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و... از جمله مواردی است که غرب ستیزی در دولت را نمایان می‌سازد. در دولت نهم و

دهم کم رنگ شدن مرادوات با غرب و همکاری‌های بین‌المللی با نهادهای متولی امور زنان در سطوح بین‌الملل و نیز اتخاذ مواضع انتقادی نسبت به رویکردهای جنسیتی غرب در مسائل زنان از موارد مهم و اساسی است.

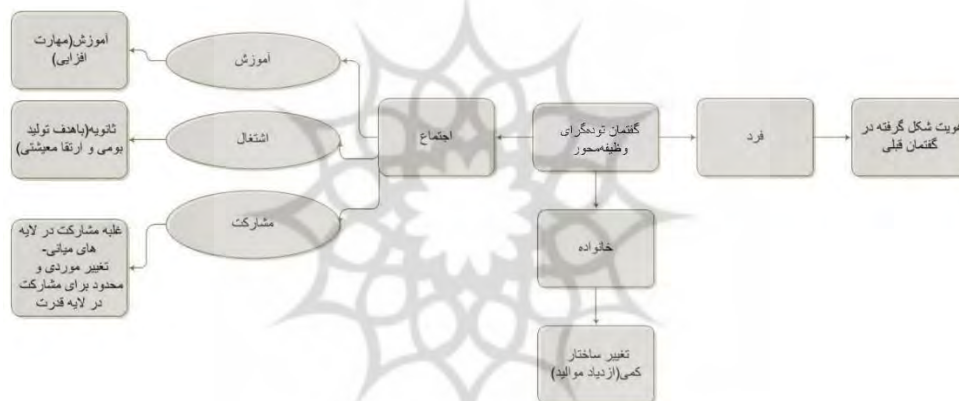
## تسهیل‌گری فرهنگی

یکی دیگر از عناصر اصلی گفتمان زنان در دولت احمدی نژاد عنصر پلورالیسم و یا کثرت‌گرایی فرهنگی است. پلورالیسم فرهنگی ناظر به چگونگی شکل‌گیری تنوع اجتماعی انسان‌ها در آداب و گونه‌های مختلف حیات اجتماعی است که در آن تبیین چرایی تنوع فرهنگی مد نظر نیست، بلکه تأکید بر این است که کثرت و تعدد مذاهب و نحله‌های فکری در جامعه به رسمیت شناخته شود، در حیطه رفتارهای اجتماعی به حقوق مخالفین احترام گذارده شود و صاحبان آراء و اندیشه‌های متعدد یکدیگر را با احترام تحمل نمایند. اوج این نگرش در لیبرالیسم دیده می‌شود. لیبرالیسم در ارزیابی خود از سایر باورها بی‌طرف است. دست کم تا آنجا که خطری برای خودش ایجاد نکنند و این ریشه در اصل نسبیّت‌گرایی فرهنگی دارد که طبق آن هیچ فرهنگی بهتر از هیچ فرهنگ دیگر نیست و معیاری وجود ندارد تا با توسل به آن بتوان هنجارهای یک فرهنگ را بر فرهنگ دیگر تحمیل کرد (سی دبلیو واتسن، ۱۳۸۱: ۹ و ۱۱). در عرصه فرهنگ در دولت نهم و دهم علی‌الخصوص در حوزه زنان این مسئله بارز است. در واقع حجم انبوهی از متون تولید شده در باب مسائل مرتبط با زنان به مسائل فرهنگی مرتبط با آنان مانند حجاب، پوشش و ورزش باز می‌گردد. دولت نهم و دهم در خصوص مقوله فرهنگ در کل رویکردی منطبق با مؤلفه‌های مدرنیسم داشته و قائل به نوعی تساهل‌گرایی و تکثرگرایی در نمادهای فرهنگی است. برای نمونه مسائل مربوط به حجاب و پوشش بانوان و حضور آنها در اماکن ورزشی در گستره وسیع اجتماعی و در بین گروه‌های مختلف سیاسی و اعتقادی محل مناقشه قرار می‌گیرد. رویکرد احمدی نژاد نسبت به مسئله پوشش، حجاب و ارتباط دختران و پسران و سخنانی مانند اینکه «وضعیت پوشش و حجاب در جامعه، مسئله اصلی کشور و مردم نیست و باید از بزرگنمایی آن پرهیز کرد» (گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما ۸۴/۳/۲۴ به نقل از بدون روتوش، ۱۳۹۲) و یا اینکه «هیچ کسی حق دخالت در امور شخصی مردم و پرسیدن رابطه آنان با یکدیگر را بدون حکم قضایی یا شاکی حقوقی ندارد» (نامه به وزیر کشور در زمینه فعالیت شورای فرهنگی اجتماعی ۲۴/۸۷/۱۱ به نقل از بدون روتوش، ۱۳۹۲) از جمله مواردی است که رویکرد تساهل‌گری و دامن زدن به نوعی پلورالیسم فرهنگی را نمایان می‌سازد و منجر به التهاب فضای سیاسی کشور می‌گردد.

بر اساس محورهای فوق‌الذکر، گفتمان دوره عدالت و مهرورزی را می‌توان گفتمان توده‌گرای وظیفه‌محور دانست که توده‌گرایی اشاره به رویکرد توده‌ای به گروه‌های اجتماعی از جمله زنان دارد و

وظیفه محوری، اشاره به تاکید گفتمان این دوره بر وظایف سنتی زنان در حوزه های خانوادگی و اجتماعی دارد. بخشی از رویکرد توده گرایی در این دوره را می توان متأثر از عدم وجود مبانی نظری و عملی در پارادایم دینی در ارتباط با مسئله زنان جستجو نمود. دولت احمدی نژاد خانواده محور است اما در مبانی دینی در عرصه تئوری و مفهومی دانش متقنی که به صورت جامع و کامل نظریه اسلام و انقلاب را با تمامی ابعاد در ارتباط با موضوع خانواده عنوان نموده باشد، وجود ندارد. لذا در این فقدان نظری عملکرد وی و دولت به سمتی می رود که اساساً هویت شخصی زن در گرو خانواده تعریف می گردد.

نمودار ۳: روابط درونی گفتمان توده گرایی وظیفه محور دوره عدالت و مهرورزی



نمودار فوق، نمایانگر گفتمان دولت احمدی نژاد در سه سطح فرد، خانواده و اجتماع است. با توجه به آنچه گفته شد گفتمان این دولت زن در سطح فردی را به صورت متمایزی معرفی نمی کند. در سطح خانواده به دنبال تغییر ساختار کمی خانواده با استفاده از افزایش مولید است. در سطح اجتماعی در حوزه آموزش به دنبال مهارت افزایی برای زنان است. در حوزه اشتغال به دنبال اشتغال ثانویه با هدف ارتقاء معیشتی و تولید بومی است و در حوزه مشارکت نیز به مشارکت در لایه های میانی قائل است اما در موارد محدود همچون وزارت زنان نیز وارد عمل می شود.

## نتیجه‌گیری

اولین پرسش اساسی پیگیری شده در خلال پژوهش این است که در رابطه با تحول در وضعیت اجتماعی زنان، طی سه دهه گذشته بعد از انقلاب اسلامی، چه گفتمان‌هایی در دولت‌ها شکل گرفته است؟ در پاسخ به این پرسش، باید توجه داشت که در دهه اول انقلاب، تحول‌خواهی، در مسیر گفتمانی رهبر انقلاب و به واسطه حاکمیت ارزش‌های انقلابی تغییر محسوس نمود. در این دوران، قشر عظیمی از زنان انقلابی مانند مردان، اهداف و آرمان‌های انقلابی را دنبال می‌نمودند. رشد آگاهی‌های زنان به واسطه روشنگری و خواست رهبر انقلاب، مبنی بر اینکه «شما بانوان، امروز موجب افتخار هستید زیرا همانطوری که برادران شما در حوزه‌ها مشغول تحصیل و تدریس و سایر کارهای اسلامی هستند، شما هم با آنها هستید و امیدوارم فعال‌تر باشید...» (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۵، به نقل از صحیفه امام خمینی: ص ۸۱)؛ رو به رشد بود؛ و با وجود فضای ملتهب دهه اول انقلاب و وجود بحران‌های گوناگون داخلی و خارجی، حضور اجتماعی زنان در حفظ و تداوم انقلاب دچار تغییر و نوسان نگردید. در صورت‌بندی گفتمانی رهبران انقلاب، زنان «سوژه اصالت یافته و کنشگر فعال» در تمامی حوزه‌ها است و نقش‌آفرینی زنان با هیچ محدودیتی (البته با ملاک اصل کرامت انسان و حفظ شئون دینی) مواجه نمی‌باشد. نکته برجسته این است که تحول‌خواهی زنان در این ایام، در حوزه نظر و عمل به موازات هم پیش می‌رفت. در حوزه نظر، اعتقاد بر شکل‌گیری قرائت صحیح از نگرش دین در خصوص زن حاکم بود و در عرصه عمل، زمینه‌سازی و تأکید بر بلامانع بودن نقش‌آفرینی زنان مورد تأکید قرار می‌گرفت. علاوه بر این، در دولت‌های روی کار آمده در انقلاب اسلامی تا قبل از دولت سازندگی، اساساً مسئله جنسیت و زنان به صورت ساختارمند در فضای بحران زده کشور موضوعیت نداشت. چرا که در آن دوران، تمام ظرفیت نیروی انسانی کشور شامل زنان و مردان، در مهار بحران‌های داخلی و مدیریت جنگ تحمیلی متمرکز گردیده بود و جامعه زنان اعم از زنان فعال و عامه زنان، به دور از هر نوع سهم‌خواهی و مطالبه‌گری جنسیتی، در فضای آرمانی و انقلابی فعالیت می‌نمودند در امتداد این دوران، شکل‌گیری اولین تغییر و تحولات در گفتمان تحول‌خواه انقلابی، به واسطه عملکرد دولت‌ها صورت می‌پذیرد و تحول در وضعیت اجتماعی زنان بازنمایی‌های دیگری می‌یابد. با روی کار آمدن دولت سازندگی، به‌عنوان اولین دولت در دوران ثبات جمهوری اسلامی ایران، روند حرکت انقلاب، به سمت ثبات ساختاری رفت. تأکید بر «سازندگی» به‌عنوان شعار اصلی دولت هاشمی، اهداف دولت وی را بر مدار توسعه اقتصادی و همسویی با جریان مدرنیزاسیون قرار داد. در دوره ریاست جمهوری وی، سرمایه‌گذاری‌های وسیع و فعالیت‌های عمرانی فراوانی صورت گرفت و گام‌های قابل توجهی در جهت بازسازی مشکلات ناشی از جنگ، نوسازی و توسعه اقتصادی کشور برداشته شد و سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی،

موجب تحرك اقتصادى قابل توجهى در کشور گردید در عين حال اين حرکت با ناکامى ها و مشکلاتى روبرو بود که از جمله مى توان به تک بعدى بودن روند توسعه، عدم هماهنگى توسعه سياسى با توسعه اقتصادى، بى توجهى به عدالت اجتماعى و برخورد حاشيه اى با آن، تأثيرپذيرى از برنامه هاى صندوق بين المللى پول و غيره اشاره نمود (فوزى، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

در پس حاکمیت گفتمان سازندگی نه فقط در موضوع زنان، بلکه در رویکرد به سیاست ها و برنامه ها نوعی نگاه ابزاری وجود دارد. در دولت هاشمی، نگاه به زنان هم به تبع رویکرد کلان دولت، بخشی، جزئی و ابزاری است. البته در این دوران، زنان در حوزه هایی مانند آموزش و اشتغال با رشد کمی مواجه هستند. منتهی، افزایش رشد برخی از شاخص ها مانند آموزش زنان، از پیامدهای ناخواسته دولت هاشمی است؛ زیرا در دولت سازندگی، آموزش بخشی از مدرنیزاسیون محسوب می گردد همانگونه که در اغلب کشورهایى که با جریان مدرنیزاسیون مواجه بودند رشد شاخص های توسعه یافتگی مانند اشتغال، بهداشت و سلامت و... شکل گرفته است. در دولت هاشمی نیز، گزارشگران صندوق بین المللى پول و مجامع جهانی با سنجش رشد شاخص های مورد نظر، اذعان به تأیید حرکت دولت بر مدار شاخص های توسعه یافتگی می نمودند. لذا رشد و گسترش حوزه های آموزش و اشتغال زنان، با رویکردی ابزاری در دولت هاشمی دنبال می گردد. همانگونه که در عرصه اشتغال نیز، دولت هاشمی بدون توجه به فضای شکل گرفته در حوزه آموزش زنان، به ایجاد ظرفیت های اشتغال زایی برای زنان می پردازد و با هدف کمک به تحقق توسعه اقتصادى، ساماندهی اشتغال زنان روستایی در غالب تعاونی های روستایی اقدام می نماید. از دیگر موارد می توان به رواج و گسترش مصرف گرایی و تجمل گرایی اشاره نمود. محوریت توسعه در ساماندهی امور زنان تا جایی است که هاشمی در خصوص ترویج بی حجابی و تجمل گرایی در جامعه معتقد است «بگذارید این ها راحت باشند تا در کشور سرمایه گذاری کنند» (پایگاه تحلیلی دیده بان، ۱۳۸۴، به نقل از وب سایت صدای شیعه).

دولت خاتمی از وجود کنشگران سياسى استقبال می کند، لذا نقش کنشگری سياسى زنان مورد توجه قرار می گیرد منتهی این توجه اگر چه در مبانی نظری و منطبق با شاخص های توسعه سياسى غربى صورتبندی زبانی می گردد اما در عرصه عمل، کنشگری زنان به صورت حداقلى دنبال می شود چرا که حضور زنان در عرصه مشارکت سياسى و کسب مناصب کلان مدیریتی با موانعی مواجه است. مناسک گرایی خاتمی متأثر از ساختارهای ارزشی حاکم بر دیگر نهادهای حاکمیتی است که بقای وی در قدرت را تحت الشعاع خود قرار می دهد و وی برای بقا در قدرت بیشتر از آنکه تحول خواهی را در عرصه عمل محقق گرداند در عرصه نظری به بیان مبانی تحول خواهی خود می پردازد.



در دولت احمدی نژاد نیز، با وجود مؤلفه‌های گفتمانی که حکایت از همسویی با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی داشت و به نظر می‌رسید رویکرد گفتمانی دولت وی، در مسیر بازگشت به مبانی انقلاب اسلامی قرار دارد، اما عملاً رویکرد مردم‌گرایی دولت، خوانشی عوام‌گرایانه از آرمان‌های انقلاب ارائه می‌کند که در حوزه زنان خود را با دو صفت گرایش به توده‌ای شدن و تاکید و تمرکز بر وظیفه‌سنجی زنان معرفی می‌کند. در واقع، به لحاظ مبانی، گفتمان دولت احمدی نژاد را بایستی در توده‌وار بودن آن و گرایش به توده‌ای دیدن امور فهم کرد، از این رو، این گفتمان با عنوان گفتمان توده‌گرای وظیفه‌محور معرفی شده است که از یک سو، تلاش می‌کند تصویری انبوه و توده‌ای از زنان ارائه بدهد و از سوی دیگر، مؤکداً در گفتار بر وظایف عارضی زنان از جمله مادر، دختر، همسر و خواهر بودن تاکید می‌کند؛ به عبارت دیگر، برای گفتمان احمدی نژاد، زن بدون وظایف عارضی، مجال حضور فردی و تعریف شده بر اساس هویت شخصیتی خود ندارد.

جدول ۷: گفتمان‌های نهاد اجرایی کشور در وضعیت اجتماعی زنان بعد از انقلاب

آموزش	اشتغال	مشارکت	گفتمان
افزایش امکان آموزش برای زنان به صورت غیرهدفمند	ساماندهی اشتغال زنان بر محور توسعه اقتصادی به صورت حداقلی	نظارت و کنترل هدفمند و مدیریت زنان	گفتمان توسعه‌گرای نظارت‌محور
تداوم رشد فزاینده آموزش زنان به صورت غیرهدفمند	افزایش رشد اشتغال زنان در مشاغل ثانویه	ارتقا و بسترسازی مشارکت اجتماعی در سطوح میانی	گفتمان لیبرال‌گرای مشارکت‌محور
تغییر محدود و غیرهدفمند	استمرار مشاغل ثانویه زنان	تمرکز بر افزایش کمی زنان در دولت و تشویق حضور زنان در اجتماعات (مانند ورزشگاه‌ها)	گفتمان توده‌گرای وظیفه‌محور

## مؤلفه‌های تشکیل دهنده گفتمان‌ها

پرسش اساسی دوم پژوهش این است که با توجه به گفتمان‌های احصا شده، زنان از نظر جایگاه سوژگی یا ابژگی در چه وضعیتی هستند. به عبارت دیگر، در هر یک از گفتمان‌های مذکور، زنان به عنوان فاعلان اجتماعی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند که سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ها قرار است توسط ایشان و به منظور

توسعه این فاعلیت تحقق یابد و یا به ایشان به عنوان موضوع سیاست گذاری، مدیریت، یا برنامه ریزی توجه شده است؟

نتایج تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد در گفتمان‌های مختلف شکل گرفته در دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت، سوژگی و ابژگی زنان بر محور مفاهیم خاصی سامان یافته است. در دولت سازندگی زنان مطلقاً در مقام ابژه قرار دارند بدین معنا که دولت، خود را متولی و مدیریت کننده مسائل زنان فرض کرده است و زنان در چارچوب سیاست‌های کلان دولت سازندگی در جایگاه موضوع و مفعول برنامه‌ها قرار داشته‌اند. دلیل این وضعیت را بایستی در رویکرد مکانیکی دولت سازندگی به توسعه دنبال کرد که تأثیر خود را بر سیاست‌ها و برنامه‌ها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، روح حاکم بر گفتمان دوره سازندگی، به جای دنبال کردن رویکرد «توسط زنان»، در صدد تحکیم رویکرد «برای زنان» است.

در دولت اصلاحات، در سطح نظری شاهد تحول در رویکرد به زن از ابژه به سوژه مستقل هستیم. البته در عرصه عمل و در حوزه‌های مشارکت سیاسی و اشتغال همچنان با نوعی محافظه کارانه ذهنی مواجه هستیم؛ بدین معنا که زنان اگر چه در غالب سیاست‌ها و راهبردها، می‌توانند حتی الامکان حضور اجتماعی و سیاسی داشته باشند و فعالیت نمایند منتها سیاست‌های عملی دولت بر کنترل جایگاه ذهنی ایشان قرار دارد و همانگونه که عنوان شد زن در دولت اصلاحات اگر چه به وضعیت ذهنی تغییر وضعیت داده است، اما بر اساس شواهد عملی، او یک سوژه اجتماعی و سیاسی کنترل شده از سوی ساز و کار محافظه کارانه‌ای است که با جوی از بی‌اعتمادی نسبت به قابلیت و توانایی زنان در حال تجربه مشارکت زنان است. از این رو، اگر چه اصول نظری این دولت، بر مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان تأکید می‌کند، اما در عرصه عملی، قادر به واگذار کردن سهم زنان در مشارکت نیست.

در دولت عدالت نیز وضعیت زنان به صورت ترکیبی از سوژگی و ابژگی است. به دلیل اتخاذ رویکردهای التقاطی حاکم بر دولت در عرصه‌های نظری و عملی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زنان گاهی به منزله ابژه‌هایی هستند که هویت حقیقی آنها در گرو وابستگی به دیگری (به عنوان مثال خانواده) تعریف می‌گردد و گاهی در برخی حوزه‌ها مانند فرهنگ، زنان سوژه‌های مستقلی محسوب می‌گردند که می‌توانند - برای نمونه در مواردی مانند پوشش و حجاب و یا حضور در ورزشگاه‌ها - عرف اجتماعی حاکم را نیز تحت الشعاع خواسته‌های خود قرار دهند.

جدول ۸: مؤلفه‌های تشکیل دهنده گفتمان‌های سه دوره اجرایی

مؤلفه‌ها	گفتمان
<p>۱- آموزش زنان: رشد کمی آموزش زنان در سطوح تحصیلات زنان</p> <p>۲- مهارت افزایی بر مدار تولید: اشتغال زنان با رویکرد کمک به توسعه اقتصادی از طریق آموزش زنان روستایی در تشکیل تعاونی‌های روستایی</p> <p>۳- تعدیل اجتماعی بر مبنای تسهیل‌گری در امور زنان: تلاش در جهت ایجاد تعدیل اجتماعی در فضای کلی جامعه با اهتمام به مسائل متناهی جامعه زنان مانند ازدواج موقت</p> <p>۴- بخشی‌نگری ابزارگونه: توجه به نیازمندی‌های زنان به صورت محدود شده و ابزاری مانند محدود نمودن مطالبه زنان در تشکیل دفتر امور زنان در فضای انتخاباتی</p>	دولت سازندگی
<p>۱- تحول لیبرال: اهتمام به تحقق مفاهیم تحول خواهانه بر مبنای برساخت گرایی در اندیشه دینی مانند تقابل اسلام و غرب در خصوص نقش اجتماعی زن</p> <p>۲- مشارکت محافظه کارانه: تمرکز بر برجسته سازی مشارکت زنان در حوزه نظر و محدود نمودن مشارکت زنان در عرصه عمل (عدم معرفی وزیر زن)</p> <p>۳- اشتغال ثانویه: گسترش اشتغال زنان در مشاغل ثانویه (تاسیس و ترویج سازمان‌های مردم نهاد)</p>	دولت اصلاحات
<p>۱- زن خانواده محور: تاکید بر هویت زن معطوف به خانواده و تمرکز بر اولویت خانواده در برنامه‌های مرکز زنان</p> <p>۲- غرب ستیزی: مقابله نظری با رویکردهای غربی پیرامون زن و مسائل زنان</p> <p>۳- تسهیل‌گری فرهنگی با هدف حضور توده‌وار: سهیل‌گیری در امور فرهنگی و هنجاری مرتبط با زنان (پوشش و حجاب) و حمایت از ورود زنان به عرصه‌های توده‌ای (ورزشگاه‌ها و...)</p>	دولت عدالت و مهرورزی

در جمع‌بندی سه دوره فوق‌الذکر می‌توان عنوان نمود که وضعیت ذهنی به معنای اصالت هویت حقیقی زن مسلمان ایرانی در تمامی ابعاد و سطوح حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی در هیچ یک از دولت‌های مذکور محقق نگردیده است. نکته حایز اهمیت این است که بر مبنای تحلیل صورت بندی‌های زبانی حاکم بر هر یک از دولت‌ها، در مواردی نیز که به نظر می‌رسید در سطح نظری، زنان در مقام ذهنی مورد اشاره قرار داشته‌اند، در حقیقت در نسبت با قدرت، زنان در هر سه دوره در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های عملی ابژه‌هایی برای کنترل، نظارت و هدایت بوده‌اند.

## منابع

- حسین زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها. تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۶)، هاشمی بدون روتوش. تهران: نشر روزنه.
- فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۸۵)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۸۰). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مقصودی، علی اکبر (۱۳۸۳)، نقش مشارکت در توسعه ملی: مقدمه گزارش توسعه انسانی کشور مصر در سال ۲۰۰۳، بازیابی شده در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۵ از وب سایت تبیان به آدرس  
<http://library.tebyan.net/fa/Viewer/Read/83433>
- واتسن، سی دبلیو (۱۳۸۱)، کثرت گرایی فرهنگی. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- وب سایت اطلاع‌رسانی حوزه (۱۳۸۵)، «مشارکت اجتماعی زنان» از نظر حضرت امام خمینی. بازیابی شده در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۵، از  
<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/4998/43626/?Mode=Res=ult&SearchText>
- وب سایت بدون روتوش (۱۳۹۲)، بازخوانی مواضع احمدی نژاد در مورد حجاب. بازیابی شده در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۵ از  
<http://brotoush.com/archive>
- وب سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای، [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
- وب سایت دیده بان (۱۳۸۴)، جریان شناسی مقابله با بدحجابی. بازیابی شده در ۱۱ مرداد ۱۳۸۴ از  
<http://didban.ir/fa/news/173>
- یورگنسن، ماریان و فیلیبس، لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

-Chouliaraki, L. & Fairclough, N. (1999). *Discourse in Lat Modernity: Rethinking Critical Discourse Analysis*. Edinburgh: University Press.

- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. London: Polity Press.

- Fairclough, N. (1993). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of - Public Discourse. The Universities. Discourse & Society 4(2): 133-168.*

- Fairclough, N. (1995a). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.

- Fairclough, N. (1995b). *Critical Discourse Analysis. The Critical Study of Language*. London: Longman.

۲۰۱

- Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. Longman Group UK Limited.

دو فصلنامه علمی پژوهشی

- Fairclough, N. (2006). *Language and Globalization*. London: Routledge.

الگوی پیشرفت

اسلامی ایرانی

تحلیل گنگنسان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان

سهیلا صادقی فسائی - عاطفه خادمی - طیبه نجفی

